



گپ و گفت

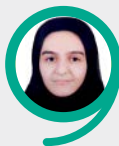
ضمیمه نوجوان

شماره ۴۶ ■ ۹ بهمن ۱۳۹۹

نوجوان
۹۶

یادداشت

کمک سردبیرهای کوچک یا کمک سردبیرهای دهه هشتادی



مینوسادات
آقای نژاد

از خیلی وقت پیش دغدغه یک سری آدم بزرگ‌ها، شناختن یک قبیله از افراد بود که بهشون دهه هشتادی می‌گن که این دهه هشتادی‌ها خودشون هم خودشون رو نمی‌شناسن و فی‌المثل کلافارشون مشخص نیست. به خاطر همین اون گروه آدم‌های دغدغه‌مند پاشدن و بسم... ساخت یک برنامه رو برای شناخت بیشتر دهه هشتادی‌ها گفتند و خواستن که به جز خودشون مادر و پدرهای دهه هشتادی‌ها هم کمی اونارو بشناسند.



حالا بعد از شروع جدی با خودشون فکر کردن که توی روند ساخت برنامه درست نیست که خود دهه هشتادی‌ها هم سهم و وظیفه‌ای نداشته باشن که... پس اینجا بود که یک سری نوجوان خلاق، باهوش و درجه یک (اصلا هم برای خودمون نوشابه باز نکردم) وارد پروژه شدن و مسوولیت‌ها مهم و تاثیرگذاری رو گرفتن. من هم به خاطر سابقه پژوهشیم اون گوشه‌های تیم سردبیری و پژوهشگری جایی رو گرفتم و شروع کردم به تحقیق درباره خودمون یعنی ما دهه هشتادی‌ها. واقعا باید اغراق کنم یک چیزهایی رو از خودمون توی این مسیر پژوهش فهمیدم که در جوابش فقط گفتم اوه خدای من ما دیگه کی هستیم. گروه سردبیری جایی هستش که ما از دغدغه و چالش‌های زندگی‌مون می‌گیم؛ چیزی که همیشه اعتراض داریم هیچ تریبونی برای صحبت درباره‌اش وجود نداره و هیچ‌کس هیچ جابه‌ما گوش نمی‌کنه و ادامه داستان جاری که همه حفظ شدن. بعد دیگه شورای سردبیری و پژوهش، دیدن زحمات شبانه‌روزی مسوولان برنامه از جمله آقای شکیب، آقای شوقی و آقای صادقی بود که الحق و الانصاف بیشتر از خود ما دغدغه شناخت ما رو دارن. جونم براتون بگه که کار بزرگ دیگه ما کمک سردبیرهای کوچک، نوشتن کامنت‌های جذابی هست که در گوشه سمت چپ تصویر آنها را مشاهده می‌کنید و لذت می‌برید و چه سختی‌هایی در مسیر کامنت‌گرفتن از ما بردوش سردبیر برنامه افتاده. ان شاء... که ما رو حلال کنن.

پلاک خودرو به شماره انتظامی ایران ۱۳-۴۷۷ م ۲۹
متعلق به خودرو مزدا وانت ۱۶۰۰ رنگ فیروزه‌ای
متالیک شماره موتور 186881 شماره شاسی
69603031 به نام حسین رفیعی مفقود گردیده
و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری دوو سی یلو مدل ۱۳۸۱ به رنگ
سفید روغنی به شماره پلاک ایران ۱۵-۹۷۴ ق ۶۹ به
شماره موتور 002291H شماره شاسی IR81165040482
بنام وحید بقال امیری مفقود گردیده و از درجه اعتبار
ساقط می‌باشد.

۶۶

کار کردن با نوجوانا هم خیلی آسونه و هم خیلی سخته، سختیش اینه که خودتو همش باید نگه داری یعنی باید صبرت زیاد باشه به نظرم کاشت داشت برداشته، یعنی به چیزی رو می‌کاری در ارتباط با نوجوانا ولی باید مراقب این بذر باشی که بتونی برداشتش کنی و این برداشت هم اتفاقا به نفع خود نوجواناس

تربیتی هم هست و باید خیلی مراقب بود. من به واسطه این‌که کار اسلیم تربیتی بوده و معلم بودم دغدغه اسلیم تربیت به مثلاً بعضی اوقات تو خود پروژه یکی از بچه‌ها متن به آیتم رو نرسونده بود. این‌که باید چطور برخورد کنی که جلوی کم‌کاری این آدم گرفته بشه و البته سرخورده هم نشه کار سخته.

نقش باشگاه هنر و رسانه نوجوان در این برنامه چی بود؟
قطعا بیشترین نقش رو در تولید محتوای این برنامه داشته، یعنی یک جایه که بتونیم حرف بزنیم بتونیم فکر کنیم و این خیلی مهمه و حتی باشگاه هنر و رسانه برای خود من هم نقطه امنیه حتی برای کار و ارتباطات گسترده. به نظرم باشگاه هنر و رسانه به حسن و به نقطه امن برای همه دهه هشتادیا و کسانی که برای دهه هشتادیا کار می‌کنن.

نوجوونی خودتون چطوری گذشته؟
کلا چه الان و چه در دوره نوجوونیم همیشه دوست داشتم بهم خوش بگذره؛ یعنی با بچه‌هایی که تو پروژه‌های مختلف کار کردم همیشه اون خوش گذشته خیلی برام مهم بوده چون وقتی یک اتفاقی خوش بگذره تو سال‌های بعد که بر می‌گردی تو ذهنت می‌مونه. من خودم نوجوونیم با افرادی بوده که به واسطه کار یا تحصیل یا ورزش باهاشون ارتباط داشتم. آدم‌هایی که هنوز تو ذهنم هستن چون در کنارشون به من خوش گذشته و باعث شده حال خوب بگیرم و همیشه در ذهن من ماندگار بمونن.

چرا نوجوانا رو جدی نمی‌گیرن؟
جوابش رو شاید بشه در یک خط گفت: چون احتمالاً نوجوونی خودشون جدی گرفته نشده بودن و شاید با خودشون بگن چون ما رو جدی نگرفتن ما هم جدی نمی‌گیرم. اما من از اون دسته آدم‌هایی که اساساً نوجوون رو جدی نمی‌گیرن خواهش می‌کنم که تغییر رویه بدن. ممکنه سخت باشه ولی باید پذیرن که فردای این کشور رو همین نوجوونا میسازن.

قراره تو برنامه حرف جدی هم زده بشه؛ یعنی مطالبه‌گری؟
ما توی برنامه همه حرفامون رو به صورت مستقیم نمی‌زنیم؛ بلکه به صورت غیرمستقیم حرفمون رو می‌گیم و نمی‌تونیم مستقیم مطالبه‌گری کنیم. اگر به جاده‌ای رو در نظر بگیریم، برنامه هشتادیا میداراهه و کولمونو داریم پر می‌کنیم و به سفر اکتشافی رو شروع کردیم. درست مثل به بازی ماجراجویی که همش به دنبال نبرد و هدف جدید هستی. این باعث میشه تو این مسیر ابزارت رو درست انتخاب کنی و باید بدونی که چه موقعی چه حرفی رو بزنی. دقیقاً مثل بچه‌ای که قراره دستش رو آمپول بزنه اول سرش می‌کنه، دقیقاً ما هم باید سرش کنیم و بعد آگاهشون کنیم. این برنامه داره نسبت به شناخت نوجوونا فرهنگ سازی میکنه و اتفاقاً چقدر من خوشحال میشم که گروه‌های مختلف دیگه‌ای هم بیان و برنامه بسازن. ما شروع کننده‌ایم از اینجا به بعد باید گروه‌های دیگه بیان و برنامه بسازن و باید اینجور برنامه‌ها ادامه دار باشن.

تدارکات، منشی صحنه و تصویربردار نوجوان و دهه هشتادی داریم. پس قطعاً همیشه به نوجوونا اعتماد کرد.

مهمون‌های این برنامه چطور انتخاب میشن؟
خب ما به شورای سردبیری داریم که بچه‌ها پیشنهاداتی ارائه می‌کنن که بچه‌ها تصمیم می‌گیرن که مهمان این قسمت برنامه چه کسی باشه، بنده صحبت می‌کنم اگه به اون اهداف برنامه بخوره ازشون استفاده می‌کنیم و اگه جزو معیارهای ما نباشه به گزینیه بعدی رجوع می‌کنیم اما برامون مهمه که اون نوجوون حتماً از بچه‌های دهه هشتادی باشه.

چطور همیشه با برنامه در ارتباط بود؟
برای ارتباط با برنامه از طریق فضای مجازی به آدرس [dahe80a](https://www.dahe80a.com) @ همیشه در ارتباط بود.

از اتفاقات با نامک پشت صحنه بگید؟
خب خیلی اتفاقات با نامکی افتاده. مثلاً چون برنامه ما نزدیک فرودگاه هر دفعه زمان ضبط و وسط صحبت، صدای شدید هواپیما میاد و ما مجبوریم به جاهایی دوباره از اول اون تیکه رو ضبط کنیم یا به جاهایی که برای مهمونان شگفتانه داریم و به نفر رو بدون اینکه بدون دعوت کردیم خیلی سخته. مثلاً به بار خواهر یکی از مهمونا رو دعوت کردیم و بیچاره خیلی به دردرس افتاد که هیچ کس از خونوادش متوجه نشه اونم دعوت.

کار کردن با نوجوانا چه شکلیه؟
هم خیلی آسونه و هم خیلی سخته، سختیش اینه که خودتو همش باید نگه داری یعنی باید صبرت زیاد باشه. به نظرم ماجرای کاشت داشت و برداشته، یعنی به چیزی رو میکاری توی ذهن نوجوونا، ولی باید مراقب این بذر باشی که بتونی برداشتش کنی و این برداشت هم اتفاقاً به نفع خود نوجووناس و این دو طرف هستن که باید این مسیر رو درک کنن. برنامه هشتادیا یک کار عادی نیست این پروژه پروژه

